

احکام نذر

- مسألة ۲۶۶۹-** نذر آن است که انسان برعهده بگیرد کار نیکی را برای خدا به جا آورد، یا کار بدی را برای خدا ترک کند.
- م ۲۶۷۰-** در نذر باید صیغه خواند شود، هرچند به عربی نباشد. «لله علیّ ان اصوم غدا» برای خدا بر من است که فردا روزه بگیرم.
- م ۲۶۷۱-** نذر دو نوع است:
- (۱) نذر مطلق: نذری است که به چیزی مقید نشده باشد. مانند اینکه بگوید برای خدا بر عهده من است که روز جمعه روزه بگیرم. به این گونه نذر، نذر تبرعی نیز می گویند.
- (۲) نذر مشروط: نذری است که به چیزی مقید شده است و بر دو قسم است:
- الف) نذر شکر: که به عنوان شکر نعمت متعهد می شود، مانند اینکه بگوید اگر خدا مریضم را شفا بدهد، هزار تومان صدقه می دهم.
- ب) نذر زجر: که به عنوان زجر نفس از ارتکاب حرام یا مکروه است. مانند این که بگوید اگر نماز صبح من قضا شود، شب بعد را نماز شب بخوانم.
- م ۲۶۷۲-** نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنابراین نذر نابالغ اگرچه ممیز باشد، نذر مجنون اگرچه ادواری باشد، نذری که او را مجبور کنند، و نذر انسان در حال مستی و غضب صحیح نیست.

م ۲۶۷۳- نذر سفیه و مفلس که از تصرف مالی ممنوع است در موردی که موجب صرف مال باشد، صحیح نیست.

م ۲۶۷۴- نذر زن با منع شوهر یا بدون اجازه او که منافی حق شوهر باشد باطل است. ولی اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهر نمی‌تواند او را از عمل به نذر جلوگیری نماید.

م ۲۶۷۵- نذر فرزند با منع پدر و مادر صحیح نیست. ولی اگر فرزند با اجازه پدر یا بدون اطلاع او نذر کند، باید به نذر خود عمل نماید.

م ۲۶۷۶- متعلق نذر باید کاری باشد که ناذر بتواند انجام بدهد. بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست. اگر متعلق نذر هنگام نذر مقدور باشد، ولی در وقت عمل به نذر، ناذر عاجز شود، نذر به هم می‌خورد و چیزی بر او نیست. مگر آنکه نذر روزه کرده باشد که در صورت عجز از آن، باید به ازاء هر روز یک مد طعام صدقه بدهد.

م ۲۶۷۷- متعلق نذر باید شرعاً یا عقلاً رجحان داشته باشد. پس اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

م ۲۶۷۸- اگر متعلق نذر تنها از یک جهت رجحان داشته باشد کافی است، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چون خلوت است و می‌تواند حضور قلب پیدا کند.

م ۲۶۷۹- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان‌طور که نذر کرده به‌جا آورد. پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند.

م ۲۶۸۰- اگر نذر کند روزه بگیرد و وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز، روزه بگیرد کافی است. اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند. اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر به اندازه متعارف صدقه بدهد کافی است. اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز دو رکعتی بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد به نذر خود عمل کرده است.

م ۲۶۸۱- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد. اگر به‌خاطر

عذری از قبیل مرض و سفر، حیض و نفاس نتواند روزه بگیرد، باید قضای آن را بگیرد و در مسافرت غیرضروری بنا بر احتیاط واجب کفاره نیز دارد.

م ۲۶۸۲- اگر نذر کند تا مدت معینی عملی را ترک کند، پس از آن می‌تواند آن عمل را بجا آورد. اگر پیش از اتمام مدت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی لازم است تا پایان مدت آن عمل را ترک کند. چنانچه دوباره پیش از انقضاء مدت بدون عذر عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد.

م ۲۶۸۳- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و برای آن مدت تعیین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی هرگاه از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد و پس از آن نذرش تمام می‌شود و ارتکاب مجدد کفاره ندارد.

م ۲۶۸۴- اگر نذر کند هر هفته روز معینی مثل جمعه را روزه بگیرد چنانچه با عید فطر یا قربان مقارن شود، باید قضای آن را بجا آورد.

م ۲۶۸۵- اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، ورثه باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

م ۲۶۸۶- اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد. اگر آن فقیر بمیرد بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد. اگر ورثه فقیر نباشد به فقیر دیگر بدهد.

م ۲۶۸۷- اگر نذر کند به زیارت مثلاً امام حسین علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

م ۲۶۸۸- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان پولی نذر کند، چنانچه جهت خاصی مورد نظر نبوده باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند آنها مصرف کند، یا به زوار و خدام نیازمند بدهد.

م ۲۶۸۹- اگر برای خود امام علیه السلام یا امامزاده چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد یا صرف ساخت مسجد یا تعمیر حرم کند و ثواب آن را به آن امام هدیه نماید.

م ۲۶۹۰- اگر نذر کند عین مالی را صدقه بدهد، باید همان را صدقه بدهد، تصدق مثل یا قیمت آن کافی نیست. ولی اگر تلف شود و نذرکننده مقصر نباشد، نذر به هم می خورد و چیزی بر او نیست. اما اگر خود او در تلف شدن مال مقصر باشد باید مثل یا قیمت آن را صدقه بدهد.

م ۲۶۹۱- پشم و شیر گوسفندی که برای صدقه یا امام نذر کرده اند، جزء نذر است. ولی اگر بچه بیاورد، چنانچه انعقاد آن قبل از نذر باشد، متعلق به ناذر است.

م ۲۶۹۲- هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر، مریض خوب شده یا مسافر آمده، عمل به نذر لازم نیست.

م ۲۶۹۳- اگر پدر یا مادر نذر کند دختر را به سید شوهر دهد، پس از بلوغ اختیار با خود دختر است و نذر آنان اعتبار ندارد.

احکام عهد

مسألة ۲۶۹۴- هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار نیکی را انجام دهد، پس از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

م ۲۶۹۵- در عهد نیز باید صیغه خوانده شود و کاری را که متعهد می شود انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

م ۲۶۹۶- اگر انسان از روی اختیار به نذر یا به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد. یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد.

احکام قسم

مسألة ۲۶۹۷- اگر کسی قسم بخورد کاری را انجام دهد (روزه بگیرد)، یا ترک کند (سیگار نکشد)، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد. یعنی ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بیوشاند. اگر نتواند باید سه روز متوالی روزه بگیرد.

م ۲۶۹۸- انعقاد قسم چند شرط دارد:

(۱) کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد. پس سوگند بچه

و دیوانه و مجبور و در حال خشم و مستی درست نیست.

۲) کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را انجام دهد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

۳) به نام‌های مختص خداوند مانند خدا و الله یا اسماء مشترک منصرف به خدا مانند خالق و رازق سوگند یاد کند.

۴) قسم را به زبان بیاورد. اگر بنویسد یا در قلبش خطور دهد صحیح نیست. ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

۵) انجام عملی که برای آن قسم خورده، ممکن باشد. اگر هنگام سوگند ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، قسم او به هم می‌خورد.

م ۲۶۹۹- اگر پدر از قسم خوردن فرزند نهی کند، یا شوهر از قسم خوردن زن منع نماید، قسم آنان صحیح نیست.

م ۲۷۰۰- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند. بلکه قسم آنان منعقد نمی‌شود.

م ۲۷۰۱- اگر انسان از روی فراموشی یا اضطرار یا اجبار به سوگند خود عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست. سوگند آدم و سواسی نیز که سواس مانع عمل به قسم می‌شود، کفاره ندارد.

م ۲۷۰۲- قسم خوردن دو نوع است:

الف- سوگند بر کارهایی که انسان در آینده می‌خواهد انجام بدهد که بحث آن گذشت.

ب- سوگند بر کارهایی که در گذشته انجام داده است.

نوع دوم اگر دروغ و برخلاف واقع باشد حرام است و اگر راست باشد مکروه است. ولی اگر قسم دروغ برای نجات خود یا مسلمانی از شر ظالم باشد اشکال ندارد. هرچند بنا بر احتیاط واجب در این گونه موارد باید توریه نماید.

احکام وقف

مسأله ۲۷۰۳- وقف یعنی خارج ساختن از ملکیت و حبس عین و آزاد کردن منافع برای عموم یا فرد یا گروه خاص. اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود. و پس از آن واقف و موقوف علیه نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی برد. ولی در بعضی موارد فروختن آن اشکال ندارد.

م ۲۷۰۴- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل یا ولی او بگوید قبول کردم، وقف صحیح است. در وقف برای عموم مثل فقرا یا سادات قبول کردن کسی لازم نیست.

م ۲۷۰۵- وقف به فعل و قبض موقوف علیه یا متولی محقق می شود و صیغه خواندن لازم نیست. پس اگر مثلاً فرشی را به قصد وقف به مسجدی یا حرم امامی ببرند و آن جا برای استفاده عموم بگذارند، و متولی بپذیرد صحیح است.

م ۲۷۰۶- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از قصد انشاء وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود. ولی اگر قصد انشاء به فعل داشته و قبض شده باشد صحیح است. هر چند صیغه نخوانده باشد.

م ۲۷۰۷- قصد قربت در وقف معتبر نیست هر چند در وقف عام مطابق احتیاط است. ولی وقف از خواندن صیغه یا انشاء فعلی باید دائمی باشد. پس اگر کسی بگوید این مال بعد از مرگ من وقف باشد، یا از حالا تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد صحیح نیست.

م ۲۷۰۸- در وقف خاص باید واقف مال را در تصرف موقوف علیه یا وکیل یا ولیّ او قرار دهد، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و از طرف آنان قبض و نگهداری نماید، وقف صحیح است.

م ۲۷۰۹- در وقف عام مانند مساجد و مدارس و مقابر، قبول و قبض کسی معتبر نیست هرچند احتیاط آن است که بدون نظر متولیان امر اقدام نشود و همین اندازه که با اذن واقف به عنوان مسجد در آنجا نماز خوانده شود یا کلاس درسی به عنوان مدرسه تشکیل شود، یا به عنوان قبرستان عمومی میتی دفن شود کافی است.

م ۲۷۱۰- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین وقف نابالغ و مجنون، مست و مکره و سفیه و مفلس صحیح نیست.

م ۲۷۱۱- اگر کسی که فرزند ندارد مالی را وقف بر اولاد کند، درست نیست. ولی اگر دارای فرزند باشد و چیزی را بر اولاد خود وقف کند، بچه‌هایی که بعداً به دنیا می‌آیند با فرزندان موجود در استفاده از وقف شریک هستند.

م ۲۷۱۲- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که درآمد آن را پس از مرگ خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و بعداً خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

م ۲۷۱۳- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید. اگر معین نکند چنانچه وقف عام باشد تعیین متولی بر عهده حاکم شرع است و چنانچه وقف خاص باشد، در صورتی که موقوف علیهم بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ ایشان است و تصرفات مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد باید با اجازه و تحت نظارت حاکم شرع باشد.

م ۲۷۱۴- اگر ملکی مثلاً وقف بر اولاد نسلاً بعد نسل بشود. چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و طبقه اول از موقوف علیهم آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود - مگر آن که طبقه بعد آن را امضا کنند - در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان فوت ایشان تا پایان مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

م ۲۷۱۵- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود. مانند مسجد. ولی اگر وقف معنوی به‌عنوان خاص باشد مانند وقف خانه برای سکونت مستمندان، با زوال عنوان و عدم امکان انتفاع به واسطه خرابی، وقف باطل می‌شود و به واقف و در صورت فوت او به ورثه او برمی‌گردد. هر چند احتیاط آن است که به صورت صدقه مطلقه بماند تا با اقدام متولی خاص یا حاکم شرع بازسازی و مورد بهره‌برداری مجدد قرار بگیرد.

م ۲۷۱۶- وقف مشاع جایز است. ولی اگر کسی به نحو مشاع قسمتی (دو دانگ) از ملک خود را وقف کرده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر کارشناس و توافق مالک سهم وقف را جدا کند.

م ۲۷۱۷- متولی باید امانت و کفایت داشته باشد، ولی عدالت معتبر نیست. اگر متولی وقف در مال موقوفه خیانت کند و درآمد آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید ناظر امینی برای تامین هدف واقف و نظارت بر کار متولی تعیین کند. اگر مؤثر واقع نشد، او را عزل و به جای او متولی امینی معین نماید.

م ۲۷۱۸- هر چیزی برای هر جایی وقف شود، اختصاص به همان جا دارد و نمی‌توان آن را به جای دیگر انتقال داد، هر چند نزدیک باشد و مورد استفاده مشترک باشد.

م ۲۷۱۹- هر چیزی برای هر جهتی وقف شده، به همان جهت اختصاص دارد. بنابراین زمینی که برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه وقف شده باشد، تغییر کاربری آن از مذهبی به فضای سبز یا ورزشی، تفریحی، یا اداری و مسکونی و تجاری جایز نیست و باید مطابق وقف‌نامه اقدام شود و هدف واقف تأمین گردد.

م ۲۷۲۰- وسائل و مصالح مسجد یا حسینیه را که مورد استفاده قرار نمی‌گیرد یا زائد بر نیاز است می‌توان فروخت و تبدیل به احسن نمود. هر چند بهتر است در صورت نیاز مساجد دیگر به آنها اهدا شود.

م ۲۷۲۱- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر در حال و آینده نزدیک ندارد، باید آن را برای همان هدف ذخیره کنند. اگر زیاد باشد می‌تواند آن را به مصرف مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد - با رعایت الاقرب فالاقرب - برسانند.

م ۲۷۲۲- اگر ملکی را وقف کند که عایدات آن صرف هزینه‌های جاری مسجد اعم از امام

جماعت، خادم، مؤذن و امور تبلیغی بشود، در صورتی که سهم هریک معین شده باشد، باید همان طور مصرف کنند. ولی در صورتی که مقدار هر یک معین نباشد، باید با نظر متولی و رعایت عرف و شئون بین آنان تقسیم شود.

م ۲۷۲۳- اگر واقف در ضمن وقف شرط کند هرگاه منفعت موقوفه کاهش یابد یا مالیات یا هزینه نگهداری افزایش یابد یا موقوف علیهم اختلاف شدید پیدا کنند یا ضرورتی پیش آید، متولی یا موقوف علیهم با توافق همدیگر آن را بفروشند، وقف صحیح است و فروش آن هنگام تحقق شرط اشکال ندارد.

م ۲۷۲۴- اگر واقف شرط نکند، ولی متولی برای حفظ منفعت موقوف علیهم چنین تشخیص بدهد، می تواند با اجازه حاکم شرع آن را بفروشد و صرف موقوف علیهم یا جهت وقف نماید یا آن را تبدیل به چیز دیگر مناسب و مشابه نماید.

م ۲۷۲۵- وقفیت به یکی از راه های زیر ثابت می شود:

(۱) وقفنامه مصون از تحریف.

(۲) اقرار کسانی که آن را تحت تصرف داشته یا دارند.

(۳) شیاع به طوری که برای انسان اطمینان حاصل شود.

(۴) دو نفر عادل به وقفی بودن آن گواهی دهند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۲۶- وصیت آن است که انسان سفارش کند پس از فوت کاری برای او انجام دهند. هرگاه نشانه‌های مرگ در انسان ظاهر شود، باید فوراً حق الله و حق الناس را که بر عهده او است، ادا نماید و اگر نتواند، نسبت به انجام آن وصیت کند. به کسی که وصیت می‌کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می‌شود «وصی» می‌گویند

م ۲۷۲۷- وصیت دو قسم است:

(۱) عهدیه: وصیت به انجام کارهای مربوط به خود میت است. مانند تجهیز و محل دفن، برگزاری مراسم سوم و هفتم، چهارم و سال، اطعام، قضای نماز و روزه، انجام حج و زیارت، پرداخت خمس و زکات، کفاره و مظلومه.

(۲) تملیکیه: وصیتی است به اینکه بخشی از اموال منقول یا غیرمنقول او را به افراد معین یا نهاد خاص بدهند یا صرف امور خیریه کنند.

م ۲۷۲۸- وصیت می‌تواند به صورت مکتوب یا شفاهی باشد. کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، کافی است. حتی کسی که قادر بر تکلم است، اگر اشاره او مثل لفظ ظاهر در وصیت باشد صحیح است.

م ۲۷۲۹- اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که به‌عنوان وصیت نوشته، ورثه باید مطابق آن عمل کنند.

م ۲۷۳۰- موصی باید عاقل باشد و سفیه نباشد. وصیت بچه ده ساله در امور خیر و عام‌المنفعة نافذ است.

م ۲۷۳۱ - کسی که دچار مرگ مغزی شده است یا بر اثر تصادف شدید مشرف به موت است چنانچه در زمان سلامت وصیت کرده باشد از اعضای بدن او برای پیوند افراد نیازمند به آن اعضا استفاده شود، برداشتن اعضای بدن او و پیوند به بدن دیگری جایز است.

م ۲۷۳۲ - اگر کسی به قصد خودکشی خود را زخمی کند یا سمی بخورد، سپس وصیت کند و بمیرد، صحیح نیست. ولی اگر پیش از اقدام به خودکشی وصیت کند نافذ است.

م ۲۷۳۳ - اگر انسان وصیت کند چیزی را به کسی بدهند، او می‌تواند در زمان حیات و ممانت موصی آن را نپذیرد، ولی اگر نفی نکند آن را مالک می‌شود و قبول کردن لازم نیست.

م ۲۷۳۴ - هرگاه آثار مرگ در انسان ظاهر شود باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و دیون خود را ادا نماید. همچنین اگر خمس و زکات و کفاره و مظلومه‌ای بر عهده دارد فوراً بپردازد و اگر نمی‌تواند وصیت کند و شاهد بگیرد. مگر مقدار بدهی معلوم باشد و مطمئن باشد ورثه بدهی او را می‌پردازند.

م ۲۷۳۵ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا یا حج واجب بر عهده داشته باشد، باید وصیت کند تا از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند و اگر مال ندارد پسر بزرگتر یا هر ورثه ذکور یا بیگانه تبرعا انجام دهد.

م ۲۷۳۶ - کسی که مرگ خود را نزدیک می‌بیند، باید مقدار موجودی و مطالبات خود را به ورثه اطلاع دهد تا حق آنان ضایع نشود.

م ۲۷۳۷ - پدر پیش از فوت باید برای فرزندان صغیر خود قییم معین کند. او می‌تواند همسر خود را قییم قرار دهد.

م ۲۷۳۸ - وصی باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد.

م ۲۷۳۹ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه هر کدام به تنهایی از طرف موصی مجاز به عمل به وصیت باشند اجازه گرفتن از یکدیگر لازم نیست. هر کدام اقدام و مبادرت کند نافذ است. اگر مجاز نباشد، باید باتوافق یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر اختلاف کنند، حاکم شرع آنها را الزام می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به‌جای آنان دیگری را معین می‌نماید.

م ۲۷۴۰ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد

بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود. اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیّمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیت اول باطل و وصیت دوم نافذ است.

م ۲۷۴۱- اگر موصی کاری منافی با وصیت انجام دهد که معلوم شود از وصیت خود برگشته است. مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

م ۲۷۴۲- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هر کدام یک قسمت آن را بدهند.

م ۲۷۴۳- تصرفات و منجزات مریض در بیماری که به فوت او منتهی می‌شود نسبت به اصل مال صحیح و نافذ است. همچنین وصیت او نسبت به ثلث مال نافذ است. پس اگر چنین کسی مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند پس از فوت مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را بخشیده باید از اصل مال پرداخت شود و آنچه را وصیت کرده از ثلث مال بدهند و اگر ثلث وافی به مقدار وصیت شده نباشد، محتاج به اجازه ورثه است.

م ۲۷۴۴- هرگونه وصیت نسبت به ثلث مال نافذ است. پس اگر وصیت کند ثلث مال او را بفروشد و نگه دارند و درآمد آن را به مصرف خاصی برسانند، باید به گفته او عمل نمایند.

م ۲۷۴۵- اگر کسی در حال بیماری که به فوت او منجر شده، اقرار کند به کسی بدهکار است، چنانچه در مظان اتهام اضرار به ورثه نباشد، باید بدهی او را از اصل مال او بدهند و اگر متهم باشد باید از ثلث بدهند.

م ۲۷۴۶- کسی که برای او وصیت شده است باید موجود باشد. پس اگر برای بچه‌ای که هنوز نطفه‌اش منعقد نشده، وصیت کند، باطل است. ولی اگر برای بچه‌ای که نطفه‌اش منعقد شده و در شکم مادر است وصیت شود اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. پس اگر زنده به دنیا آمد، باید سهم او را طبق وصیت به او بدهند. اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و سهم او بین ورثه تقسیم خواهد شد.

م ۲۷۴۷- اگر وصی به موصی اطلاع بدهد برای انجام وصیت او حاضر نیست، پس از فوت او مسوولیتی نسبت به عمل به وصیت او ندارد. ولی اگر پیش از فوت او به او اطلاع ندهد در

صورت تمکن باید وصیت او را انجام دهد.

م ۲۷۴۸- هرگاه موصی از دنیا برود، وصی نمی‌تواند کنار بکشد و انجام کارهای میت را به دیگری واگذارد. مگر در سه صورت: (۱) انجام کارها برای وصی مشقت داشته باشد.

(۲) خلاف شأن وصی باشد. (۳) بداند قصد موصی صرفاً انجام آن کارها بوده است.

در این سه صورت می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید تا طبق وصیت عمل نماید.

م ۲۷۴۹- اگر کسی دو نفر را وصی قرار دهد، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، نفر دوم باید وصیت را اجرا کند. اگر به تنهایی نتواند، یا وصیت را به نحو اشتراک باشد، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای اولی تعیین می‌کند. اگر هر دو بمیرند، یا هر دو دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع یک یا دو نفر دیگر را معین می‌کند.

م ۲۷۵۰- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند، یا خود وصی از فردی امین کمک می‌گیرد.

م ۲۷۵۱- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا تعدی کرده باشد ضامن است. در غیر این صورت ضامن نیست.

م ۲۷۵۲- هرگاه انسان کسی را وصی خود قرار دهد و بگوید اگر او بمیرد، فلانی وصی باشد. پس از فوت وصی اول، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

م ۲۷۵۳- دیون میت و حقوق واجب مانند خمس و زکات و هزینه حج میت باید از اصل مال او پرداخت شود، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. چنانچه مال میت زیاد بیاید، اگر نسبت به ثلث وصیت کرده باشد باید به آن عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، باقیمانده متعلق به ورثه است.

م ۲۷۵۴- اگر مصرفی را که موصی معین کرده، بیش از ثلث باشد، نفوذ وصیت مشروط به اجازه و رضایت ورثه است و اگر ورثه پیش از فوت موصی یا پس از آن اجازه بدهند نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

م ۲۷۵۵- اگر کسی وصیت کند از ثلث مال او بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی نیز مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند. با بقیه آن برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، اگر زیاد آمد به مصرف کار مستحبی معین برسانند.

چنانچه ثلث مال وافی به امور واجب نباشد، بنا بر احتیاط واجب بدهی او را از اصل مال، نماز و روزه استیجاری را از ثلث بدهند و اگر از ثلث زیاد آمد صرف امور استحبابی مورد وصیت کنند. **م ۲۷۵۶-** اگر موصی وصیت خود را در موارد سه گانه فوق مقید به ثلث نکرده باشد، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، اگر چیزی زیاد آمد، نماز و روزه را از ثلث بدهند و باقیمانده را صرف امور مستحبی کنند.

م ۲۷۵۷- اگر کسی ادعا کند میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل گواهی بدهد، باید مبلغ مورد ادعا را به او بدهند. با گواهی یک زن یک چهارم، دو زن نصف، با گواهی سه زن سه چهارم آن را باید به او بدهند.

م ۲۷۵۸- اگر کسی خود را وصی میت یا قیم بچه‌های میت معرفی کند، در صورتی که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند، ادعای او را باید پذیرفت.

م ۲۷۵۹- اگر شخصی وصیت کند چیزی به کسی بدهند و او پیش از قبول یا رد بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را نفی نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند. ولی اگر موصی از وصیت خود برگردد، ورثه حقی به آن چیز ندارد.

احکام ارث

مسألة ۲۷۶۰- کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و فرزندان، با نبودن فرزند، نوه‌ها و هرچه پایین روند.

دسته دوم - پدربزرگ، مادربزرگ، خواهر و برادر میت.

دسته سوم - عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است. تا یکی از آنان زنده‌اند، اولاد آنان

ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسرعموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به

پسرعموی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

م ۲۷۶۱- تا یک نفر از دسته اول باقی باشد دسته دوم ارث نمی‌برد و تا یک نفر از دسته

دوم باقی باشد، هیچ‌کس از دسته سوم ارث نمی‌برد.

م ۲۷۶۲- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و فرزندان ایشان و اولاد اولاد آنان

نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند. اگر اینها نباشند فرزندان ایشان

ارث می‌برند.

م ۲۷۶۳- زن و شوهر نیز از یکدیگر ارث می‌برند. تفصیل آن خواهد آمد.

ارث دسته اول

(پدر و مادر و فرزندان)

م ۲۷۶۴- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا

یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد. اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور

مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

م ۲۷۶۵- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود. دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت، حاجب داشته باشد، مال میت شش قسمت می‌شود، سهم مادر یک ششم و بقیه سهم پدر است. مراد از حاجب این است که میت (دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر) داشته باشد که پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند.

م ۲۷۶۶- اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک سهم و دختر سه سهم می‌برد. اگر میت حاجب داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک سهم و دختر سه سهم می‌برد و یک سهم باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند.

م ۲۷۶۷- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند. پدر و مادر هر کدام یک سهم و پسر چهار سهم می‌برد. اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند. اگر پسر و دختر باشند آن را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

م ۲۷۶۸- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک سهم آن را به پدر یا مادر و پنج سهم را به پسر می‌دهند.

م ۲۷۶۹- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت سهم پدر یا مادر است و بقیه طوری قسمت می‌شود که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

م ۲۷۷۰- اگر وارث فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

م ۲۷۷۱- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک سهم را پدر یا مادر می‌برد و چهار سهم دیگر به طور مساوی بین دخترها تقسیم می‌شود.

م ۲۷۷۲- اگر میت اولاد نداشته باشد. اولاد اولاد جایگزین آنان می‌شود. به این ترتیب که نوه پسری او - اگرچه دختر باشد - سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او - اگرچه پسر باشد - سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت دیگر را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

(پدربزرگ و مادربزرگ و برادر و خواهر)

م ۲۷۷۳- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، پدربزرگ و مادربزرگ و برادر و خواهر میت است. اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

م ۲۷۷۴- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد. اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادر دو برابر خواهر سهم می‌برد.

م ۲۷۷۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

م ۲۷۷۶- اگر وارث فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد. اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

م ۲۷۷۷- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری با برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند. مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری می‌دهند و بقیه سهم برادر و خواهر پدر و مادری خواهد بود و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

م ۲۷۷۸- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن سهم برادر و خواهر مادری بطور مساوی است و بقیه سهم برادر و خواهر پدر و مادری می‌باشد و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

م ۲۷۷۹- اگر وارث فقط برادر و خواهر پدری با یک برادر یا یک خواهر مادری باشد، مال شش قسمت می‌شود یک قسمت سهم برادر یا خواهر مادری است و بقیه سهم برادر و خواهر پدری می‌باشد و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

م ۲۷۸۰- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی می‌برند و بقیه سهم برادر و خواهر پدری خواهد بود و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

م ۲۷۸۱- اگر وارث فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن یک چهارم، خواهر یک چهارم و برادر نصف می‌برند. اگر وارث فقط خواهر و برادر و شوهر باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و نصف دیگر را سه قسمت می‌کنند یک سهم به خواهر و دو سهم به برادر می‌دهند.

م ۲۷۸۲- سهم برادر و خواهر مادری به خاطر ارث زن یا شوهر کم نمی‌شود. ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود. پس اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهد و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر مال میت شش تومان باشد، سه تومان سهم شوهر، دو تومان سهم برادر و خواهر مادری، و یک تومان سهم برادر و خواهر پدر و مادری می‌باشد.

م ۲۷۸۳- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان به اولادشان می‌رسد. سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری مساوی است. ولی نسبت به سهم برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

م ۲۷۸۴- اگر وارث میت فقط جد یا جده است، پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

م ۲۷۸۵- اگر وارث فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را

پدربزرگ و یک قسمت را مادربزرگ می‌برد. ولی سهم جد و جدۀ مادری مساوی است.

م ۲۷۸۶- اگر وارث میت فقط یک جد یا جدۀ پدری و یک جد یا جدۀ مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدۀ پدری و یک قسمت را جد یا جدۀ مادری می‌برد.

م ۲۷۸۷- اگر وارث میت جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت سهم جد و جدۀ مادری به‌طور مساوی خواهد بود. و دو قسمت دیگر را به جد و جدۀ پدری می‌دهند و جد دو برابر جدۀ می‌برد.

م ۲۷۸۸- اگر وارث میت فقط زن یا شوهر و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری او باشد، زن یک چهارم یا شوهر نصف مال را ارث می‌برد و یک سوم اصل مال سهم جد و جدۀ مادری به‌طور مساوی خواهد بود و بقیه به جد و جدۀ پدری می‌رسد و جد دو برابر جدۀ می‌برد.

ارث دسته سوم (عمو، عمه، دائی و خاله)

م ۲۷۸۹- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است. چه با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد. اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری، باشند، مال به‌طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد. اگر هر دو مادری باشند، سهم هر دو مساوی است.

م ۲۷۹۰- اگر وارث عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند. پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد. اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری می‌شود و عمو دو برابر عمه سهم می‌برد و یک قسمت سهم عمو و عمه مادری است که به‌طور مساوی بین ایشان تقسیم می‌شود و بنابر احتیاط واجب با یکدیگر صلح کنند.

م ۲۷۹۱- اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد. اگر دائی

و خاله هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و بنا بر احتیاط واجب، با یکدیگر صلح کنند.

م ۲۷۹۲- اگر وارث میت فقط یک دائی یا یک خاله مادری، با دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری، و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یک دیگر صلح کنند.

م ۲۷۹۳- اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی‌برد، باید مال سه قسمت شود یک قسمت سهم دائی و خاله مادری به طور مساوی و بقیه سهم دائی و خاله پدر و مادری به طور مساوی خواهد بود.

م ۲۷۹۴- اگر وارث یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، یک سوم مال به دائی یا خاله و دو سوم به عمو یا عمه داده می‌شود.

م ۲۷۹۵- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک سهم را به دائی یا خاله می‌دهند و بقیه را نیز سه قسمت می‌کنند، دو سهم به عمو و یک سهم به عمه می‌دهند. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت سهم دائی یا خاله، چهار قسمت سهم عمو و دو قسمت سهم عمه می‌شود.

م ۲۷۹۶- اگر وارث میت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، یک سوم مال را به دائی یا خاله می‌دهند و باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت سهم دائی یا خاله، یک قسمت سهم عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌شود و احتیاط واجب آن است که در مورد اخیر در یک قسمت از پنج قسمت صلح کنند.

م ۲۷۹۷- اگر وارث یک دائی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، یک سوم مال را به دائی یا خاله می‌دهند. باقیمانده را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن سهم عمو و عمه مادری به طور مساوی است و دو قسمت دیگر سهم عمو و عمه

پدر و مادری یا پدری می‌شود و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی، دو قسمت سهم عمو و عمه مادری، و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

م ۲۷۹۸- اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن سهم عمو و عمه، و یک قسمت آن سهم دائی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی می‌شود.

م ۲۷۹۹- اگر وارث میت، دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، دو سوم مال سهم عمو و عمه می‌شود. پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سوم دیگر را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط با هم صلح کنند. اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد یک سوم مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت سهم دائی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی، و بقیه سهم دائی و خاله پدر و مادری یا پدری با رعایت احتیاط در مصالحه می‌باشد.

م ۲۸۰۰- اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمه به اولاد آنان، و سهم دائی و خاله به فرزندان ایشان می‌رسد.

م ۲۸۰۱- اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر با عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت سهم عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت به طور مساوی است. باقیمانده را سه قسمت می‌کنند یک قسمت سهم دائی و خاله پدر میت است که به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند: دو قسمت دیگر سهم عمو و عمه پدر میت است که عمو دو برابر عمه سهم می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسألة ۲۸۰۲- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال سهم شوهر و نصف دیگر سهم ورثه دیگر است. اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند داشته باشد سهم شوهر یک چهارم است و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد.

م ۲۸۰۳- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد سهم زن یک چهارم و بقیه مال ورثه دیگر است. ولی اگر فرزند داشته باشد، سهم زن یک هشتم و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

م ۲۸۰۴- زن از تمام دارایی و اموال منقول شوهر ارث می‌برد. ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، چه زمین خانه مسکونی باشد و چه زمین زراعی، دائر باشد یا بائر. ولی از قیمت ساختمان و درختان ارث می‌برد.

م ۲۸۰۵- در مصرف ثلث مال میت طبق وصیت باید تمام اموال منقول و غیرمنقول ملاحظه شود به طوری که هیچ یک از ورثه متضرر نشود. بنابراین جایز نیست ورثه یا وصی به دلخواه خود عمل نماید و تمام ثلث را از اموال منقول بردارد تا سهم ارث زن کم شود.

م ۲۸۰۶- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. ورثه دیگر نیز اگر بخواهند در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد تصرف کنند، بنابر احتیاط واجب باید از زن اجازه بگیرند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، صحت معامله (نسبت به سهم زن) متوقف بر اجازه زن است.

م ۲۸۰۷- اگر میت چند زن دائمی داشته باشد، یک چهارم مال او در صورت نداشتن اولاد و یک هشتم در صورت داشتن اولاد به طور مساوی بین همسران او قسمت می‌شود. اگر چه شوهر با آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی زن موقت ارث نمی‌برد، هرچند نزدیکی کرده باشد.

م ۲۸۰۸- اگر مرد در حال مرض زنی را عقد کند و پیش از نزدیکی به همان مرض بمیرد، آن زن از شوهر ارث نمی‌برد و مهر هم ندارد. ولی اگر زن در حال مرض، شوهر کند و پیش از نزدیکی به همان مرض بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد.

م ۲۸۰۹- اگر زن یا شوهر در بین عده طلاق رجعی بمیرد طرف دیگر ارث می‌برد. ولی اگر در عده طلاق بائن یا پس از اتمام عده رجعی یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

م ۲۸۱۰- اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن یک سال قمری فوت کند، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

(۱) در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

(۲) تقاضای طلاق از طرف زن نباشد، هرچند چیزی برای رضایت شوهر به طلاق بذل نکرده باشد.

(۳) شوهر در همان مرضی که زن را طلاق داده، فوت کند. پس اگر بهبود یابد و به جهت

دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

م ۲۸۱۱- لباس‌ها و زیورآلات و لوازم زنانه که مرد برای همسرش تهیه کرده، پس از فوت شوهر، متعلق به همسر اوست هرچند مورد استفاده قرار نگرفته باشد، مگر ثابت شود شوهر آنها را به همسر خود تملیک نکرده و فقط برای استفاده در اختیار او گذاشته است.

مسائل متفرقه ارث

م ۲۸۱۲- اشیا اختصاصی پدر مانند قرآن و انگشتر به پسر بزرگتر می‌رسد. در صورت تعدد آنها پسر بزرگ با ورثه دیگر صلح کند. اگر میت دو پسر بزرگ همسال داشته باشد، باید آنها را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

م ۲۸۱۳- اگر میت بدهی داشته باشد، و ترکه او وافی به مقدار بدهی او نباشد، اشیاء اختصاصی پدر به پسر بزرگ او نمی‌رسد، بلکه باید آنها را بفروشند و دین او را ادا کنند.

م ۲۸۱۴- هرگاه مادر باردار باشد، هنگام تقسیم ارث باید سهم دو پسر را کنار بگذارند. پس از وضع حمل اگر یک پسر یا یک دختر یا یک پسر و یک دختر بود مقدار زیادی بین ورثه دیگر تقسیم می‌شود.

م ۲۸۱۵- چند چیز مانع ارث است:

(۱) کفر: کافر و مرتد از مسلمان ارث نمی‌برد، هرچند پدر یا فرزند میت باشد. ولی مسلمان از کافر ارث می‌برد.

(۲) قتل: اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و ظلماً - بالمباشرة یا بالتسبیب - به قتل برساند، از او ارث نمی‌برد. ولی قتل خطای مانع ارث نیست، هر چند از دیه‌ای که بیمه یا تامین اجتماعی بپردازد ارث نمی‌برد.

(۳) زنا: اگر بچه‌ای از زنا پیدا شود، بچه زن‌زاده از مرد و زن زناکار و آن دو از بچه زنا ارث نمی‌برند. بچه حیض یا آمیزش در روز ماه رمضان مانع از توارث نیست.

(۴) لعان: اگر شوهر همسر خود را به عمل منافی عفت متهم کند و فرزند او را فرزند خود نداند و میان آن دو ملاعنه واقع شود، فرزند از پدر و پدر از فرزند ارث نمی‌برد. ولی مادر و فرزند از یکدیگر ارث می‌برند.
